



واکاوی ادله قرآنی «هدف نهایی تربیت و کارکرد آن برای امامت جمعه»

ابوالفضل ابوالقاسمی ✓

معاون تهذیب مرکز تخصصی شهدای محراب



چکیده

امام‌جامعه و به تبع آن امام‌جمعه هر شهر، مهم‌ترین رکن راهبری تربیت جامعه دینی به شمار می‌روند. از این رو، شکل‌گیری نقشه و نظام تربیتی در ذهن امام، نقشی اساسی در راهبری تربیتی و فرهنگی جامعه ایفا می‌کند. نظام‌های تربیتی دارای اجزا و ارکان متعددی هستند که هدف‌نهایی، اهداف بنیادین، اهداف کلی و اهداف تفصیلی از جمله آن‌ها به حساب می‌آیند. شناخت تفصیلی مفاهیم بنیادین تربیت، همچون عبودیت، تقوا، ایمان، ولایت و ... برای جهت‌دهی به حرکت تربیتی امام و تشخیص راه از بیراهه امری ضروری است.

در این نوشتار کوشش شده است تا اولین و مهم‌ترین رکن نظام تربیت دینی، یعنی «هدف‌نهایی تربیت» (عبودیت)، از دیدگاه قرآن کریم بررسی شود. هدف‌نهایی تربیت تنها عاملی است که اهداف و نظام‌های متعدد را ذیل یک نظام واحد قرار می‌دهد؛ هدفی که به همه اهداف تربیتی ارزش می‌بخشد و روح حاکم بر تمامی آنهاست. بنابراین، کشف هدف‌نهایی، نقش مهمی در جهت‌گیری نظام‌های تربیتی دارد. این مقاله با استناد به قرآن کریم، «عبودیت» را به عنوان هدف‌نهایی تربیت معرفی می‌کند. دلایل قرآنی این ادعا عبارت‌اند از: انحصار فرمان الهی در عبودیت، عبودیت به مثابه نتیجه توحید، عبودیت به عنوان فرمان تمامی پیامبران، و عبودیت به مثابه فلسفه خلقت انسان. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و قرآن کریم مهم‌ترین منبع فرضیه مقاله قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: عبودیت، هدف‌نهایی تربیت، توحید.

۱. مقدمه

۱.۱. ضرورت هدف‌نهایی

نظام را «مجموعه‌ای از اجزای مرتبط در جهت هدفی واحد» تعریف کرده‌اند.^[۱] بنابراین هر نظام واحدی دارای هدفی‌نهایی است. برای نمونه، خودرو دارای نظامی است و از اجزای متعددی شکل گرفته است. هر یک از این اجزا هدف خاص خود را دارند؛ صندلی‌ها، فرمان، چرخ‌ها، اجزای موتور، سیستم برق و ... با این حال، همه این اجزا و نظام‌های فرعی در مسیر تأمین هدفی واحد قرار دارند: هدفی با عنوان «انتقال مسافر». همه دستگاه‌ها و اجزای خودرو در جهت تأمین این هدف ساخته شده‌اند و اگر این هدف نباشد، اجزای متفاوت در کنار یکدیگر جمع نمی‌شوند و نظام یک خودرو را شکل نمی‌دهند. بنابراین شکل‌گیری نظام واحد وابسته به وجود هدف واحد است.

نظام‌های تربیتی نیز صرفاً با برخورداری از مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و روابط میان آنها، یک نظام را تشکیل نمی‌دهند. اهداف تربیتی زمانی سازنده یک نظام هستند که از هدف واحدی برخوردار باشند. از این هدف واحد در نظام‌های تربیتی با عنوان «هدف‌نهایی» یاد می‌شود. هدف‌نهایی، ارزش‌دهنده و جمع‌کننده اهداف یک نظام است. اهداف زمانی دارای ارزش به شمار می‌روند که در تأمین این هدف‌نهایی مؤثر باشند؛ در غیر این صورت، نه تنها عنصر مطلوب آن نظام نیستند، بلکه مانع تحقق غرض از آن نظام خواهند بود.^[۲] بر این اساس، مراد از تربیت اسلامی، رشد دادن ابعاد مختلف شخصیت انسان

۱. منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ج ۱، ص ۴۴.

۲. ر.ک: نظامنامه تربیتی جامعه المصطفی، ص ۴۰.

۳. ر.ک: درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۹۷.



۱.۲. هدف نهایی در نظام تربیتی اسلام

آیا نظام تربیتی اسلام دارای هدف نهایی است؟ هدفی که ارزش دهنده همه اهداف تربیتی و روح حاکم بر تمامی آنها باشد و بدون آن نظام واحدی نداشته باشیم؛ هدفی که به طور طبیعی در مقایسه با همه اهداف یک نظام از کلیت برخوردار است؛ زیرا همچون چتری همه اهداف تربیتی را دربرمیگیرد و همچون نخ تسبیح، نقطه اتصال همه اجزای نظام تربیتی است.

مراجعه به منابع دینی به خوبی گویای وجود هدف نهایی در نظام تربیتی اسلام است. نگاهی به قرآن کریم و توجه به خانواده آیات، به روشنی واژه «عبودیت» را مصداق هدف نهایی دین و برنامه انبیا معرفی می‌کند.

بنابراین در گام نخست به بررسی معنای عبودیت در لغت و قرآن می‌پردازیم و در گام بعد، مستندات هدف نهایی بودن عبودیت در قرآن را بررسی می‌کنیم.

۲. معانی ماده «عبد» در فرهنگ لغات

برخی از فرهنگ‌نویسان بر این باورند که ریشه «عبد» دارای دو اصل متضاد است: نخست «نرمی و رامی» و دوم «قوت و صلابت».^[۲] ایشان برای اصل نخست، کاربردهای متعددی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها دو کاربردهای نخست «عبد» به معنای مملوک^[۳] که به صورت مفرد و جمع «عبید و عباد» استعمال شده و از آن فعل ثلاثی مجرد مشتق نشده

بدون توجه به ارزش نهایی او نیست. در وجود انسان، صفات، ویژگی‌ها و مهارت‌های متعددی قابلیت رشد دارند. هر یک از این صفات، آدمی را از جهتی رشد می‌دهد، اما ممکن است بازده نهایی این رشد، افزایش ارزش واقعی انسان نباشد. برای نمونه، کسی که مهارت‌هایی همچون تندخوانی، نویسندگی یا کارگردانی را کسب می‌کند، مسیری را پیموده و در مقایسه با دیگران مزیتی یافته است، اما معلوم نیست ارزش انسانی او به طور مجموع افزایش یافته باشد. بسیاری از فضایل اخلاقی نیز چنین است؛ ممکن است کسی مانند عمرو بن عبود از صفت شجاعت و دلاوری برخوردار باشد، اما از ارزش انسانی حقیقی بی‌بهره باشد. ارزشمندسازی وجود انسان، چیزی غیر از پدید آوردن صفات جدید در جان اوست. آنچه به همه ابعاد رشد یافته انسان ارزش می‌بخشد، تحقق این اهداف در جهت هدف نهایی است؛ در غیر این صورت، رشد ابعاد گوناگون انسان در مسیری غیر از هدف نهایی تربیت، هیچ ارزشی نمی‌آفریند.^[۱]

بر اساس آنچه بیان شد، هدف نهایی سه ویژگی بارز دارد:

- **وحدت:** زیرا وحدت نظام وابسته به وحدت هدف نهایی است.
- **کلیت:** زیرا هدف نهایی در مقایسه با همه اهداف نظام از کلیت برخوردار است و همه اهداف نظام در طول آن قرار می‌گیرند.
- **ارزش‌بخشی:** زیرا هدف نهایی به همه اجزا و اهداف زیرمجموعه خود ارزش می‌دهد، بنابراین هر جزئی که در مسیر و جهت هدف نهایی قرار نگیرد بی‌ارزش است.

۱. استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی، ص ۴۰۴.

۲. مقایس اللغه، ج ۴، ص ۲۷.

۳. مقایس اللغه، ج ۴، ص ۲۷؛ رک: العین، ج ۲، ص ۴۸.

المملوكية لربه»^[۷] بنابراین عبادت در معنای مرسوم و عبادت به معنای اطاعت، هر دو به یک معنا بازمی‌گردند و از مصادیق یک مفهوم واحد به شمار می‌روند.

۲.۱. جمع‌بندی دیدگاه فرهنگ‌نویسان

واژه «عبد» دارای دو اصل معنایی متضاد است: نرمی و رامی، قوت و صلابت، از اصل نخست دو معنا اشتقاق یافته است: معنای مفعولی (مملوک) و معنای فاعلی (پرستش‌گر). «عبد» در معنای فاعلی خود دارای دو مصداق است: نخست، عبادت مرسوم؛ و دوم، اطاعت و تسلیم همراه با نهایت فروتنی. هر دو معنا به همان ریشه نخست (نرمی و رامی) بازمی‌گردند.

۳. کاربست واژه «عبد» در قرآن کریم

با بررسی خانواده آیات (یعنی توجه به متضادها، مترادف‌ها، واژه‌های هم‌نشین، عام و خاص و ...) واژه «عبد یعبد» نشان می‌دهد که در قرآن کریم «عبد» در همان دو معنای لغوی (مملوک و پرستش) استعمال شده است.

۳.۱. عبد به معنای مملوک

عبد در معنای نخست (مملوک) گاه به معنای مملوک تکوینی است، مانند: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ»^[۸] گاه به معنای مملوک اعتباری است، مانند: «الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ

است.^[۱] دیگری «عبد یعبد» به معنای عبادت و پرستش خداوند، که مصدر آن «عبادة و عبودية» است و از «عبد» به این معنا فعل ثلاثی مشتق شده است.^[۲]

برخی کاربست معنای دوم را گسترده‌تر دیده‌اند؛ در این دیدگاه «عبد» در معنای اطاعت استعمال شده است.^[۳] برخی نیز این معنا را با تفصیل بیشتری بیان کرده‌اند و «عبد یعبد» را به معنای «اطاعت معبود با پذیرش امر و نهی او به جهت تقرب به او، همراه با نهایت فروتنی و خضوع» دانسته‌اند.^[۴] برخی دیگر این کاربست را به اعمال و عقاید قلبی همانند ایمان، گسترش داده‌اند. بر اساس این استعمال، ایمان نیز فی‌نفسه عبادت است؛ هرچند شرط دیگر عبادات نیز به شمار می‌رود.^[۵]

به نظر می‌رسد جان‌مایه «عبد یعبد» همان «نرمی و رامی» باشد؛ نرمی به معنای اظهار نهایت فروتنی و رامی به معنای تسلیم، انقیاد و اطاعت است. این معنا، همان‌گونه که در عبادت به معنای پرستش است، در استعمال عبودیت به معنای اطاعت و تسلیم محض نیز مشاهده می‌گردد. شاید به همین دلیل باشد که برخی مفسران، عبادت را نوعی تجش و ترسیم عبودیت و مملوکیت دانسته‌اند: «فإن العبادة نوع تمثيل و ترسیم للعبودية و المملوكية و إظهار للحاجة إليه».^[۶] ایشان عبادت را نشان دادن مملوکیت خود برای پروردگار تفسیر می‌کند: «و بالجملة فکان العبادة هی نصب العبد نفسه فی مقام

۱. العین، ج ۲، ص ۴۸.

۲. العین، ج ۲، ص ۴۸؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۸۴.

۳. تاج العروس، ج ۵، ص ۸۴؛ المصاحف، ج ۲، ص ۵۰۳؛

قاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۳۱.

۴. قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۷۹؛ رک: طراز الاول، ج ۶،

ص ۵۶.

۵. طراز الاول، ج ۶، ص ۶۳.

۶. المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۷. المیزان، ج ۱، ص ۲۵.

۸. نحل، آیه ۷۵.



معنای مرسوم پرستش نمی‌کردند و صراحتاً «رَبِّ» خود نمی‌دانستند؛ با این حال خداوند همین اطاعت بی‌قید و شرط را «اتخاذ ربِّ» دانسته^[۵] و آن را مصداق بارزِ عبودیتِ غیرخدا معرفی کرده است.^[۶] همچنین در آیه ۲۳ سوره جاثیه، تبعیت از خواسته‌های نفس را «اتخاذ اله» دانسته است: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»^[۷] با این توصیف، به دلیل وحدت سیاق، می‌توان ادعا کرد در تمامی مواردی که خداوند به عبادت خدای یگانه دعوت کرده، اطاعت از او نیز مراد است.^[۸] همچنین در آیاتی مانند آیه ۶ سوره یس: «أَلَمْ أَغْضُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ غَدُوٌّ مُبِينٌ» و آیه ۴۴ سوره مریم: «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ غَصِيًّا»، مراد از عبادت شیطان، اطاعت، پیروی و انقیاد در برابر اوست، نه عبادت به معنای مرسوم؛ زیرا کسی شیطان پرست به معنای متعارف نبوده است.^[۹]

در مجموعه‌ای از دیگر آیات، عبودیتِ خداوند، صراط مستقیم دانسته شده است.^[۱۰] با ضمیمه کردن آیاتی که می‌فرماید: «از من تبعیت کنید، این صراط مستقیم است»^[۱۱] و آیاتی که پیامبر ﷺ را به واسطهٔ وحی الهی بر صراط مستقیم معرفی می‌کند،^[۱۲] درمی‌یابیم که عبودیت در آیات یادشده، همان تبعیت همراه با باور به ربوبیت و

وَالْأُنثَى بِالْأُنْثَى»^[۱] و گاه به معنای مملوک تشریعی است، مانند: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^[۲] و «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^[۳]

۳.۲. عبد به معنای پرستش‌گر

معنای دوم مادهٔ «عبد یعبد» پرستش است. بر اساس قرائن و توجه به خانوادهٔ آیات می‌توان دریافت که مراد از آیه، عبادت مرسوم است یا عبادت به معنای اطاعت بی‌قید و شرط. در بسیاری از آیات، مادهٔ «عبد» به معنای اطاعت، تسلیم و انقیاد بی‌قید و شرط همراه با نهایت فروتنی و باور به ربوبیت و الوهیت به کار رفته است. چنان‌که آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران می‌نویسند: «مهم این است که بدانیم حقیقت «عبادت» چیست؟ آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است؟ یا حقیقتی است ماورای اینها؟ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند. برای یافتن پاسخ این سؤال باید روی واژه «عبد» و «عبودیت» تکیه کرد و به تحلیل آنها پرداخت. عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاکِ او است. عبودیت اطاعت بی‌قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست»^[۴]

برای نمونه خداوند در آیه ۳۱ سوره توبه می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَمْوَالَهُمْ وَرُءُوبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ». در این آیه، خداوند اهل کتاب (یهود و نصاری) را به دلیل اطاعت بی‌قید و شرط از احبار و رهبان خود مؤاخذه می‌کند. آنان، عالمان و راهبان‌شان را به

۱. بقره، آیه ۱۷۸.

۲. ص، آیه ۳۰.

۳. ص، آیه ۴۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۸.

۵. المیزان، ج ۹، ص ۲۴۵۲۴۶.

۶. المیزان، ص ۱۴۷.

۷. جاثیه، آیه ۲۳.

۸. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۲۷؛ رک: انبیاء، آیه ۲۵؛ انعام، آیه ۱۰۲؛ اعراف، آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵؛ هود، آیات ۲، ۵۰، ۶۱، ۸۴؛ مؤمنون، آیه ۲۳؛ یوسف، آیه ۴۰؛ احقاف، آیه ۲۱ و ...

۹. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۲.

۱۰. آل عمران، آیه ۵۱؛ مریم، آیه ۳۶؛ یس، آیه ۶۱؛ زخرف، آیه ۶۴.

۱۱. زخرف، آیه ۶۱.

۱۲. زخرف، آیه ۴۳.

آیات در قرآن کریم، مصداق این هدف کلی و مقصد نهایی را معرفی می‌کنیم. نگاهی به قرآن کریم و توجه به خانواده آیات، به روشنی («عبودیت») را مصداق هدف نهایی برنامه انبیا (علیهم السلام) معرفی می‌کند.

۴.۱. عبودیت؛ تنها فرمان الهی

خداوند در آیه ۳۱ سوره توبه، عبودیت را فرمان الهی معرفی کرده است: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا». حصر فرمان الهی در عبودیت، نشان‌دهنده کلیت مفهوم عبودیت است. چنان که برخی محققان می‌گویند: «امر به عبودیت امر ارشادی است و امر به آن در عرض امر به واجبات دیگر نیست بلکه عبودیت یعنی انجام دیگر واجبات؛ همچنین عبودیت واژه‌ای است گویای کیفیت عمل نه ماهیت عملی خاص در عرض دیگر اهداف تربیتی».^[۵] دین اسلام دارای فرمان‌های متعددی است؛ بنابراین حصر امر الهی در واژه عبودیت، حاوی تمامی فرمان‌های الهی است. ادامه آیه شامل مهم‌ترین اصل حوزه جهان‌بینی (توحید) است و مفاد تعلیل برای حصر عبودیت در خداوند متعال به شمار می‌رود.

خداوند همین معنا را با ترتیبی متفاوت در آیه ۲۵ سوره انبیاء بیان فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ». در این آیه شریفه نیز وحی الهی منحصر در دو گزاره کلی آمده است: گزاره نخست، «لا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» از سنخ هست‌ها و نیست‌ها (جهان‌بینی) و گزاره دوم از سنخ باید‌ها و نباید‌ها (رفتار) است. مفاد گزاره اول توحید و مفاد گزاره دوم عبودیت است.^[۶] توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو آیه،

الوهیت است. همچنین در آیاتی که دین (برنامه زندگی انسان) را صراط مستقیم معرفی می‌کند^[۱]، همین معنا تأکید می‌شود. بنابراین هم‌نشینی واژگان عبودیت، صراط مستقیم و دین، نشان‌دهنده کاربست عبودیت در معنای اطاعت و تسلیم همراه با باور به ربوبیت و الوهیت است.

در برخی آیات^[۲] نیز دعوت به عبودیت به معنای توحید عملی آمده است. این برداشت به دلیل هم‌نشینی واژه «اعْبُدُوا اللَّهَ» با «لَا تُشْرِكُوا» و قرائن ذیل آیه به دست می‌آید.^[۳] در برخی آیات نیز دعوت به عبودیت با دعوت به انجام خیر هم‌نشین شده است^[۴] که خود گزینه‌ای بر کاربست عبودیت در معنای اعم از عبادت مرسوم است.

۳.۳. جمع‌بندی استعمال عبد در قرآن کریم

بررسی خانواده آیات مرتبط با واژه «عبد» نشان از یکسانی استعمال لغوی و قرآنی این واژه دارد، هرچند کاربست قرآنی آن از ویژگی‌ها و اوصافی برخوردار است که با مصداق معانی بیان‌شده در فرهنگ لغات مرتبط است.

۴. عبودیت؛ هدف نهایی نظام تربیتی اسلام

بیان شد که هدف نهایی دارای سه ویژگی وحدت، کلیت و ارزش بخشی است. اکنون بر اساس این ویژگی‌ها و با توجه به کاربست واژه عبودیت و خانواده

۱. انعام، آیه ۱۶۱.

۲. نساء، آیه ۳۶.

۳. المیزان، ج ۴، ص ۳۵۳۳۴.

۴. حج، آیه ۷۷.

۵. فقه و مقاصد شریعت، مجله فقه اهل بیت،

شماره ۴۱

۶. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹.



- «إِنِّى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِى».^[۲]
- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِىَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ».^[۳]
- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اغْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».^[۴]

۴.۲.۱. بررسی رابطه توحید و عبودیت

پرسش از رابطه کلمه توحید «لا اله الا الله» با عبودیت، در فهم عمیق مفهوم عبودیت، نقش اساسی دارد. مهم‌ترین اصل اسلامی، اصل توحید (یکانه شمردن خداوند) است. این اصل دارای مراتبی است که برخی از آنها عبارت‌اند از: توحید در وجوب وجود (واجب الوجود بودن منحصر در الله است)، توحید در خالقیت (تنها خداوند آفریننده هستی است)، توحید در ربوبیت تکوینی (مدیریت و کارگردانی هستی منحصر در خداوند است)، توحید در ربوبیت تشریعی (حق قانون‌گذاری و امر و نهی تنها متعلق به خداست)، توحید در الوهیت (تنها خداوند شایسته پرستش است)، توحید در عبادت (تنها خداوند را عبادت می‌کنیم)، توحید در عبودیت (تنها خداوند را اطاعت می‌کنیم)، توحید در استعانت (تنها از او کمک می‌خواهیم)، توحید در توکل (تنها بر او توکل می‌کنیم)، توحید در محبت (تنها او را دوست می‌داریم) و ...

از میان این مراتب، نصاب توحید (مرتبه‌ای که بدون آن انسان موحد شمرده نمی‌شود) **توحید در عبودیت** است. این کسب این مرتبه، انسان موحد است. این مرحله، تحقق عینی توحید است و به همین دلیل دعوت به عبودیت، شاخص‌ترین

تأییدی بر نتایج برداشت‌شده از آیه نخست است. در آیه نخست بحث فرمان مطرح بود (زیرا متعلق آن «عبودیت» از سنخ باید‌ها و نبایدهاست)، در حالی که در آیه دوم بحث وحی مطرح است (زیرا ابتدا اصل توحید مطرح شده و نتیجه توحید را عبودیت معرفی کرده است). بنابراین مفاد هر آیه، دو حصر است: حصر وحی الهی در کلمه توحید و حصر فرمان الهی در عبودیت.

۴.۲.۲. هم‌نشینی عبودیت با توحید

از دیگر دلایل هدف نهایی بودن عبودیت، سیاق آیات و هم‌نشینی واژه عبودیت با کلمه توحید است. توحید خود اساسی‌ترین اصل دینی و از سنخ هست‌ها و نیست‌ها (جهان‌بینی) است. بنابراین از هم‌نشینی عبودیت با مهم‌ترین اصل در حوزه هست‌ها و نیست‌ها برداشت می‌شود که عبودیت، مهم‌ترین فرمان در حوزه باید‌ها و نبایدهاست. همان‌گونه که کلمه توحید، اصلی اساسی در نظام نظری اسلام است و دیگر باورها بر پایه آن استوار می‌شوند، عبودیت نیز اصلی اساسی است که بایدهای اسلام بر اساس آن شکل می‌گیرند. (ارزش عبودیت همانند عدالت، ارزشی ذاتی است نه اقتضایی و هیچ‌گاه مصداق قبح قرار نمی‌گیرد؛ بلکه هر فعلی که مصداق عبودیت باشد، حسن مطلق است و عبودیت علت تامه برای ارزش‌دهی و ارزش‌گذاری تمام رفتارهای دینی است). این همتایی کلمه توحید و عبودیت زمانی بیش از پیش آشکار می‌شود که در آیات متعددی شاهد تکرار آن باشیم. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

- «ذَلِكُمْ إِلَهُ رَبِّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ».^[۱]

۲. طه، آیه ۱۴

۳. انبیاء، آیه ۲۵

۴. بقره، آیه ۲۱

۱. انعام، آیه ۱۰۲

رابطه عبودیت و توحید در خالقیت:
«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ»^[۶] «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَاعْبُدُوهُ»^[۷]

رابطه عبودیت و توحید در ربوبیت:
«إِنَّ هَذِهِ أَمْثَلُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^[۸] «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» (بقره: ۲۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ»^[۹]

رابطه عبودیت و توحید در الوهیت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»^[۱۰] «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^[۱۱]

نتیجه بررسی هم‌نشینی واژه عبودیت با تمامی مراتب توحید، نشان‌دهنده ارتباط وثیق و وابستگی اکید این دو مفهوم است.^[۸]

۴.۳. اشتراک همه پیامبران در دعوت به عبودیت

سومین دلیلی که عبودیت را کلی‌ترین هدف نظام تربیتی دین و هدف نهایی آن قرار می‌دهد، اشتراک همه پیامبران الهی در دعوت به عبودیت است.

در این آیات نیز عبودیت هم‌نشین کلمه توحید است و تکرار این هم‌نشینی، کاشف از ارتباط ناگسستنی این دو مفهوم می‌باشد. قرآن کریم در آیات متعددی، پیام همه پیامبران را عبودیت معرفی می‌کند. بدیهی است که ادیان

پیام تمامی انبیا بوده است. اظهار کلمه طیبۀ «لا اله الا الله» و باور به آن به تنهایی کافی نیست، بلکه عمل به آن (توحید در عبودیت) نشانه ایمان به آنچه اظهار می‌شود است. پس بدون اطاعت عملی، صرف اظهار زبانی یا ادعای باور قلبی، انسان مؤمن و مسلمان نخواهد بود.

به نظر می‌رسد شیطان نیز به دلیل نداشتن همین مرتبه از توحید (توحید در عبودیت) از درگاه الهی رانده شد. در جریان عدم سجده بر آدم، هنگامی که خداوند به شیطان فرمود: چرا بر آدم سجده نکردی؟ گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (مرا از آتش و او را از گل آفریدی). بنابراین شیطان از توحید در خالقیت برخوردار بوده است. او همچنین ربوبیت الهی را نیز پذیرفته است، زیرا می‌گوید: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَا تُزِنْ لِيْهِمْ»^[۱۲] شیطان قطعاً توحید در عبادت نیز داشته و مطابق روایات، سالیان بسیاری را به عبادت پرداخته است. با این حال، داشتن این مراتب از توحید برای او سودی نداشت و سرانجام مغضوب الهی شد؛ زیرا توحید در عبودیت و اطاعت را شامل نشد و فرمان الهی درباره سجده بر آدم را اجابت نکرد.

توحید در عبودیت، اولین مرتبه اسلام است و بدون آن اسلام تحقق نمی‌یابد. سایر مراتب توحید، مانند توحید در محبت، توکل و ... از مراتب کمال توحید به شمار می‌روند. این مراتب می‌توانند تا عالی‌ترین درجه ادامه یابند، اما هر میزان که تحقق یابند، بر عیار و خلوص عبودیت افزوده می‌شود. بنابراین توحید در عبودیت نه تنها نصاب توحید است، بلکه سایر مراتب توحید نیز هم‌مرتبه‌ای از توحید در عبودیت محسوب می‌شوند.

برخی آیات که نشان‌دهنده رابطه عبودیت با مراتب گوناگون توحید است، عبارت‌اند از:

۱. حجر، آیه ۳۹.

۲. انعام، آیه ۱۰۲.

۳. یونس، آیه ۳.

۴. انبیاء، آیه ۹۲.

۵. حج، آیه ۷۷.

۶. انبیاء، آیه ۲۵.

۷. اعراف، آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵؛ هود، آیات ۵۰، ۶۱، ۸۴.

۸. ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۶: «فهو تعالی مالک علی الإطلاق من غیر شرط و لا قید و غیره مملوک علی الإطلاق من غیر شرط و لا قید».

نسبت می‌دهد که «عبد» او هستند. انتخاب و تکرار و هم‌نشینی این واژگان اتفاقی نیست، زیرا «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»؛ یعنی معلق کردن حکم (نزول وحی) بر وصف عبودیت، دلالت بر نقش عبودیت در صلاحیت دریافت وحی دارد. بنابراین هم‌نشینی فعل «نزول وحی» با عبودیت، شاهد دیگری بر ارزش این مفهوم و جایگاه آن در میان مفاهیم دیگر است. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»^[۱۰]
- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^[۱۱]
- «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»^[۱۲]
- «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»^[۱۳]

۴.۵. عبودیت؛ تنها مسیر سعادت انسان (اهدنا الصراط المستقیم)

از دیگر آیاتی که گویای اهمیت و یگانه بودن واژه عبودیت است، آیاتی است که منحصرأ صراط مستقیم را با عبودیت منطبق دانسته‌اند. از آنجا که صراط مستقیم منحصرأ یک مسیر است، عبودیت نیز تنها مسیر رسیدن به سعادت خواهد بود. پس باید کلی‌ترین هدف نظام تربیتی اسلام نیز باشد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

- «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ»^[۱۴]
- «وَأَنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ»^[۱۵]
- «وَأَنَّ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ»^[۱۶]

الهی در گزاره‌های متعددی اشتراک دارند؛ بنابراین باید پرسید چرا عبودیت به عنوان پیام مشترک همه ادیان دانسته شده است. روشن است که این مفهوم از ارزش انحصاری خاصی برخوردار است که ارزش تمامی مفاهیم دینی به آن وابسته است.

برای نمونه، قرآن کریم در موارد زیر می‌فرماید:

- «وَلَقَدْ نَعْنَأْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ»^[۱]
- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۲]
- «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۳]
- «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۴]
- «وَإِلَىٰ مَذْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۵]
- «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۶]
- «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۷]
- «وَإِلَىٰ مَذْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ»^[۸]
- «وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ»^[۹]

۴.۴. عبودیت؛ ملاک شایستگی دریافت وحی

قرآن کریم هنگامی که از وحی و فرستادن پیام خود سخن می‌گوید، آن را به کسانی

۱. نحل، آیه ۳۶.
۲. اعراف، آیه ۵۹.
۳. اعراف، آیه ۶۵.
۴. اعراف، آیه ۷۳.
۵. اعراف، آیه ۸۵.
۶. هود، آیه ۵۰.
۷. هود، آیه ۶۱.
۸. هود، آیه ۸۴.
۹. عنکبوت، آیه ۱۶.

۱۰. کهف، آیه ۱.
۱۱. فرقان، آیه ۱.
۱۲. حدید، آیه ۹.
۱۳. نجم، آیه ۱۰.
۱۴. آل عمران، آیه ۵۱.
۱۵. مریم، آیه ۳۶.
۱۶. یس، آیه ۶۱.

۴.۷. تناسب فلسفه خلقت با دعوت انبیا

همان‌گونه که بیان شد، غرض از خلقت انسان، عبودیت است. از سوی دیگر، بسیاری از آیات، غرض از ارسال رسولان الهی را منحصر در عبودیت به معنای دوم معرفی می‌کنند. ضمیمه کردن این دو دسته از آیات و توجه به خانواده آنها، شاهد دیگری بر این مدعاست که مراد از آیه ۵۶ سوره ذاریات، همان عبودیت به معنای اطاعت است، زیرا به طور طبیعی فلسفه خلقت انسان باید با دعوت رسولان الهی تناسب داشته باشد. به تناسب دو آیه نخست با آیه سوم توجه کنید:

- «اتَّخَذُوا أَهْلَ بَيْتِهِمْ وَ زُجَّانَهُمْ أَزْوَاجًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ شَبَّحَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^[۴]
 - «وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ»^[۵]
 - «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^[۶]
- این تناسب، شاهد دیگری است بر اینکه مراد از آیه ذاریات، همان عبودیت به معنای اطاعت بی‌قید و شرط می‌باشد.

۵. ترسیم «عبودیت» در امامت و رهبری جامعه

آنچه تا کنون بیان شد، تبیین هدف نهایی تربیت اسلامی (یعنی عبودیت) بود. اما بهره‌مندی از گوهر عبودیت در مقام رهبری و امامت جامعه چگونه است؟ امامی که مردم را به سوی عبودیت سیر می‌دهد، چه تفاوتی با دیگر نگاه‌ها و صراط‌ها دارد؟ این گوهر چه کارکردی در مقام عمل در اختیار رهبران جامعه قرار می‌دهد؟

بنابراین اگر عبودیت صراط است و صراط در مقابل سبیل به معنای شاهراه باشد، عبودیت نیز شاهراه به شمار می‌رود.

۴.۶. غرض از خلقت انسان؛ عبادت یا عبودیت؟

از پرسش‌های کلیدی انسان‌شناسی، چرایی خلقت انسان است. به گزارش قرآن، نخستین منتقدان خلقت انسان، فرشتگان بودند: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ يَحْسِبُ بِحَمْدِكَ وَ تُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^[۷]. فرشتگان خود را شایسته‌تر از انسان معرفی کردند و علت این برتری را تسبیح و تقدیس (عبادت) خود دانستند، اما خداوند در پاسخ فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، یعنی در وجود انسان گوهر یا گوهرهایی نهفته است که شما از آن آگاه نیستید. بر این اساس، چرایی خلقت انسان را باید در هدفی غیر از عبادت مرسوم جستجو کرد.

خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». مفاد آیه، حصر غایت و غرض خلقت انس و جن در عبودیت است.^[۸] از سوی دیگر، همان‌گونه که بیان شد، واژه «عبودیت» به معنای پرستش‌گر داری دو مصداق است: نخست، عبادت مرسوم و دوم، اطاعت بدون قید و شرط. بنابراین اگر غرض از خلقت انسان مطابق آیه ۳۰ سوره بقره، عبادت به معنای مرسوم نباشد، می‌توان نتیجه گرفت که مراد از «لِيَعْبُدُونِ» یا معنای دوم (اطاعت بی‌قید و شرط) است و یا جامع میان هر دو معنا.

۴. توبه، آیه ۳۱.

۵. بینه، آیه ۵.

۶. ذاریات، آیه ۵۶.

۱. زخرف، آیه ۶۴.

۲. بقره، آیه ۳۰.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۳-۵۸۰.



۵.۱. از عبادت تا عبودیت

بسیاری از افراد گمان می‌کنند مراد از آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^[۱] عبادت پروردگار است، در حالی که عبادت با عبودیت متفاوت است. عبادت، به جای آوردن مناسک دینی مانند نماز و دعا است، اما عبودیت یعنی زندگی کردن بر اساس قوانین الهی. با این توصیف، عبادت بخشی از زندگی انسان را دربرمی‌گیرد، در حالی که عبودیت یعنی لحظه به لحظه برای خداوند زندگی کردن. انسان نه تنها هنگام نماز باید رو به قبله باشد، بلکه در تمام مسیر زندگی و سبک زندگی باید تابع قوانین الهی قرار گیرد، نه تابع قوانین خودساخته بشر. عبودیت یعنی همه شئون فردی و اجتماعی خود را بر اساس قوانین الهی بنا کنیم؛ از جمله آداب خوردن، خوابیدن، سخن گفتن، شیوه حکومت‌داری، اقتصاد، سیاست، جنگ و صلح را از دین به دست آوریم. با این نگاه، وظیفه امام جمعه تنها دعوت به ارتباط با خداوند و انجام مناسک دینی نیست، بلکه توجه دادن و عمل کردن به قوانین شریعت در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است.

مقام معظم رهبری در تبیین گستره عبودیت می‌فرماید: «دردوران زندگی مدرن هم (عبودیت غیر خداوند) وجود دارد و آن عبودیت نظامهای ساخته و پرداخته دست بشر است. یعنی قوانینی که بشر آنها را ساخته و دستوراتی که افراد بشر آنها را صادر کرده، عمل کردن به اینها عبادت غیر خداست و عبادت همان کسانی است که اینها را بوجود آورده‌اند. فرضاً متفکرینی پیدا می‌شوند یک مکتبی را پایه‌گذاری می‌کنند، بعد این مکتب برای زندگی بشر سرمشق می‌نویسد و دستور می‌دهد که اقتصاد این چنین باشد، حکومت آنچنان باشد، روابط اجتماعی و روابط اخلاقی اینگونه باشد».^[۲]

نگاه عبودیت‌محور، با فاصله گرفتن از سکولاریسم، انسان‌ها را به زندگی بر اساس قوانین الهی دعوت می‌کند و نماز جمعه را به «نماز شنبه تا جمعه» گسترش می‌دهد. با این توصیف، امام جمعه نیز امام برای زندگی انسان‌هاست؛ کسی که هم در کلام خود دعوت به عبودیت و سبک زندگی اسلامی با تمام ابعادش دارد و هم در عمل برای تحقق عبودیت در همه عرصه‌های زندگی مردم تلاش می‌کند.

۵.۲. عبودیت، اولویت سنجی و گفتمان‌سازی

زندگی بشر آمیخته با تزااحات بسیار است. انسان نمی‌تواند در یک زمان هم در کلاس درس باشد و هم در میدان رزم، هم در مسجد و محراب باشد و هم در بازار شهر. مقصود از این سخن، بی‌توجهی به ابعاد گوناگون و رنگارنگ انسان نیست، بلکه گاه انسان در مسیر زندگی خود با توجه به سرمایه عمر، مجبور به انتخاب است؛ انتخاب اینکه اکنون زمان جبهه و جنگ است یا درس و بحث، زمان رزم در میدان اقتصاد است یا جنگ در میدان مبارزه. عبودیت، انجام کارهای خوب نیست، بلکه تشخیص «خوب و خوب‌تر» و «بد و بدتر» است. عبودیت، امامان جامعه را به تشخیص و سرمایه‌گذاری درست در میدان تزااحات زندگی دعوت می‌کند. امام جمعه در خطبه خود از چه نکته‌ای سخن بگوید و چه مطلبی را بزرگنمایی کند؟ به چه نکاتی تأکید بیشتر کند و چه موضوعی را فدای موضوعی دیگر کند؟ عبودیت برای امام جمعه یعنی تشخیص این اولویت‌ها، نه تنها در خطبه‌های نماز جمعه، بلکه در مسیر راهبری و رهبری جامعه است.

۱. ذاریات، آیه ۵۶.

۲. دیدار با جمعی از میهمانان خارجی، ۱۴/ بهمن/ ۱۳۷۰.

باور به ربوبیت و الوهیت، و سرایت‌دهنده این اطاعت به همه شئون فردی و اجتماعی است. این مفهوم با سه اصل وحدت، کلیت و ارزش بخشی کاملاً سازگار است.

ادله قرآنی ارائه شده در این نوشتار شامل حصر فرمان الهی در عبودیت، هم‌نشینی پیوسته عبودیت با توحید در آیات، اشتراک همه پیامبران در دعوت به عبودیت، قرار گرفتن عبودیت به عنوان ملاک شایستگی دریافت وحی، انطباق عبودیت با صراط مستقیم (تنها مسیر سعادت)، و نیز غرض از خلقت انسان و تناسب آن با دعوت مشترک انبیا. به روشنی اثبات می‌کند که عبودیت نه یک هدف فرعی، بلکه روح حاکم بر همه اهداف تربیتی اسلام و نقطه اتصال همه اجزای نظام تربیت دینی است.

از این منظر، مأموریت امام جمعه فراتر از دعوت صرف به مناسک عبادی است. امام جمعه با تکیه بر مفهوم عبودیت، باید مردم را به زندگی بر اساس شریعت در تمام عرصه‌ها (اقتصاد، سیاست، فرهنگ، خانواده و ...) فراخواند و با اولویت‌سنجی هوشمندانه بر اساس شرایط زمانه و در پیوند با گفتمان رهبری، «نماز جمعه» را به «نماز شنبه تا جمعه» و به تعبیری به «زندگی عبودی» تبدیل کند. عبودیت، به امام جمعه توانایی تشخیص «خوب و خوب‌تر» و «بد و بدتر» را می‌بخشد و او را در نهادینه‌سازی عالی‌ترین گفتمان‌های ضروری کشور یاری می‌دهد.

بنابراین بازتعریف عبودیت به مثابه هدف نهایی تربیت، نه یک بحث نظری صرف، بلکه نقشه راهی عملی برای امامان جمعه است تا با الهام از قرآن، توحید را در متن زندگی اجتماعی جاری سازند و جامعه را به سوی حیات طیبه که همانا تحقق عبودیت خالصانه خداوند است، رهبری نمایند. این نگاه، ضمن صیانت از شعار «لا اله الا الله» از خلا عمل، جایگاه نماز جمعه را به کانون راهبری تربیت دینی در عصر کنونی ارتقا می‌دهد.

شاید توجه به دیدگاه‌های ولی فقیه از سوی امام جمعه و تلاش برای دریافت، ارائه و پیگیری خواسته‌ها و اراده او، در همین نکته نهفته باشد. ولی فقیه به جهت احاطه و آگاهی از ابعاد پیدا و پنهان مسائل، به خوبی اولویت‌های جامعه را تشخیص می‌دهد. بنابراین گاه بر اقتصاد تأکید می‌کند و مردم را به تولید و اقتصاد مقاومتی دعوت می‌نماید، گاه بر وحدت و امنیت ملی یا جلوگیری از اسراف اصرار می‌ورزد، گاه بر وحدت شیعه و سنی توجه می‌دهد و گاه از اولویت شرکت در انتخابات سخن می‌گوید.

بنابراین نگاه عبودیت‌محور، امامان جمعه را به تلاش برای تشخیص درست بر اساس شرایط زمانه خود دعوت می‌کند؛ امامی که با زنجیره گفتمان‌سازی در میان مجموعه امامان جمعه، تحت فرامین رهبری معظم پیوند دارد و یکصد در مسیر درست عبودیت گام برمی‌دارد.

رهبر شهید انقلاب علیه السلام نیز همواره از ویژگی‌های برجسته نماز جمعه، توانایی نهادینه کردن عالی‌ترین و دشوارترین گفتمان‌ها در موضوعات اصلی و ضروری کشور می‌دانست.^[۱]

۶. نتیجه‌گیری

هدف نهایی در هر نظام تربیتی، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به اهداف جزئی و ارزش‌گذاری رفتارهای دینی دارد. در نظام تربیتی اسلام، این هدف نهایی چیزی جز «عبودیت» نیست. عبودیت در قرآن کریم به معنای اطاعت بی‌قید و شرط خداوند همراه با نهایت فروتنی،

۱. دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور، ۲۵/ اردیبهشت/ ۱۳۹۸.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی، محمد عالم زاده نوری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
۴. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی زبیدی، (مصحح: شیرازی، علی)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۷. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۸. درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، محمدعلی حاجی ده آبادی، قم، انتشارات جامعه المصطفی علیه السلام العالمية، ۱۳۹۴.
۹. دیدار مقام معظم رهبری با ائمه جمعه سراسر کشور، ۲۵/۴/۱۳۹۸.
۱۰. دیدار مقام معظم رهبری با جمعی از میهمانان خارجی، ۱۴/۱۱/۱۳۷۰.
۱۱. الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۲. الطراز الأول والکنز لما علیه من لغة العرب المعول، علیخان بن احمد مدنی، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۶ق.
۱۳. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۴. فقه ومقاصد شریعت، ابوالقاسم علیدوست، مجله فقه اهل بیت، (بی تا)، شماره ۴۱.
۱۵. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گروهی از نویسندگان (زیر نظر آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰.
۱۶. قاموس المحيط، مجدالدین فیروزآبادی، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۷. الگوی مفهومی هدف گذاری درسی و تربیتی، علی ذوعلم، تهران، ۱۳۸۷.
۱۸. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران، گروهی از نویسندگان، بی جا، ۱۳۹۰.
۱۹. مقایس اللغة، احمد ابن فارس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، (بی تا).
۲۰. منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای، عبدالحسین خسروپناه و همکاران، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.
۲۱. منظومه فکری تربیتی نوجوان و جوان، گروهی از نویسندگان، تهران، آینده سازان، ۱۳۹۸.
۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. نظامنامه تربیتی جامعه المصطفی، گروهی از نویسندگان، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام، ۱۴۰۳.

